تحقق جاه‌طلبی با «سر بابی»

نوید صراف
Navid Saraf

«آفرین» کلمه بسیار ساده‌ای است اما زمانی که از دهان کسی همچون «سر بابی چارلتون» خارج می‌شود، به جواهری با ارزش و بسیار پرمعنی تغییر ماهیت پیدا می‌کند. این را «رایان گیگز»، «دیوید بکام»، «اریک کانتونا» و حتی «سر الکس فرگوسن» می‌گویند: «زمانی که سِر بابی روی شانه شما می‌زند و آفرین می‌گوید، یعنی کارتان را به خوبی انجام دادید و جزو معدود انسان‌هایی هستید که مورد تحسین اسطوره قرار گرفته‌اید. از آن لحظه به بعد شما از سایرین جدا می‌شوید و یک پله بالا می‌آیید، شما بعد از آن یک فرد خاص هستید که سر بابی از شما تمجید کرده است.»

اسطوره‌ای که خدا دست فرشته مرگ را در دست‌درازی به او کوتاه کرد و نفس ادامه حیات را بر او دمید، به طوری کَه حتی سقوط هواپیمای منچستریونایتد و فاجعه هوایی مونیخ نیز نتوانست موجب محرومیت فوتبال از حضور چنین اسطوره‌ای شود. در ششم فوریه ۱۹۵۸ بود که سرخ‌پوشان منچستریونایتد بعد از کسب تساوی ۳ بر ۳ برابر ستاره سرخ بلگراد و به لطف گلزنی چارلتون و کولمن در بازی رفت، جواز حضور در مرحله نیمه‌نهایی رقابت‌های جام اروپا را کسب کرد. با توجه به مخالفت رئیس اتحادیه فوتبال انگلیس مبنی بر تعویق بازی شیاطین‌سرخ در لیگ، آنها پس از انجام بازی برابر ستاره سرخ، تنها سه روز فرصت داشتند که به جزیره بازگردند. از این رو پس از برگزاری یک جشن مفصل در کنسولگری انگلستان، یونایتد فردای آن روز آماده بازگشت به بریتانیا شد. هواپیما با یک ساعت تأخیر و در هوایی مساعد پرواز کرد و پس از آن در آلمان برای سوختگیری فرود آمد، فرودی که در تاریخ به تلخی ثبت شد. به دلیل بارش برف شدید در مونیخ، خلبان درخواست نصب سیستم‌های ضد یخ بر روی بال هواپیما را کرد و بازیکنان برای ساعاتی در فرودگاه به استراحت پرداختند. پس از گذشت تقریباً یک ساعت، در حالی که بسیاری فکر می‌کردند پرواز به تعویق خواهد افتاد، خدمه از مسافرین درخواست کردند که به درون هواپیما بازگردند.

در ساعت ۳:۰۴ دقیقه بعد از ظهر، هواپیما وارد باند شد اما به دلیل لغزندگی زمین، در رسیدن به ارتفاع لازم برای پرواز ناکام ماند و پس از برخورد به مانعی در پایان باند، به خانه‌ای در همان نزدیکی کوبیده شد. قسمت عقب هواپیما که پس از جدا شدن به درون یک انبار سوخت افتاده بود، با صدایی مهیب منفجر شد و در آتش سوخت! نیروی کمکی زمانی به محل رسید که دیگر کار از کار گذشته بود و ۲۱ نفر از مسافرین، جانی در بدن نداشتند. در همین حین، «هری گرگ»، دروازه‌بان تازه‌وارد یونایتد پس از خروج از هواپیما، دوباره به درون آن جهنم سوزان بازگشت و با شجاعتی تکرارنشدنی، «مت بازبی»، «بابی چارلتون»، «جکی بلنچفلاور» و «دنیس ویولت» را از هواپیما بیرون کشید و جان‌شان را نجات داد.

«سر رابرت بابی چارلتون» در ۱۱ اکتبرِ ۱۹۳۷ در اشتینگتون و در خانواده‌ای کاملاً فوتبالی چشم به جهان گشود. خانواده مادری رابرت با فوتبال عجین شده بود و حتی مجسمه عموی مادرش سال‌هاست که در مرکز شهر اشتینگتون همچنان خودنمایی می‌کند. این امر زمانی خاص‌تر می‌شود که بدانید این شهر در زمان تولد بابی، مرکز صنعت زغال‌سنگ انگلیس بوده و فوتبال به جز آخر هفته‌ها جای چندانی در این شهر نداشت، با این حال رابرت همانند بسیاری از انگلیسی‌ها، عاشق فوتبال شد و می‌خواست همانند عمویش فوتبال را متفاوت بازی کند. پدرش انسانی بسیار فداکار، وفادار و البته کاملاً وظیفه‌شناس بود و برای رفاه خانواده با تمام توان کار می‌کرد با این حال روز شنبه که از راه می‌رسید، او به همراه پسرش رابرت برای تماشای فوتبال به ورزشگاه نزدیک خانه‌شان می‌رفتند چرا که فوتبال عشق او، عشق خانواده و عشق رابرت بود.

او در خانه، وفاداری و مسئولیت‌پذیری را به خوبی فرا گرفت و شاید به همین دلیل بود که بر خلاف بسیاری از فوتبالیست‌ها، بعد از پیوستنش به منچستریونایتد در ۱۵ سالگی، به مدت ۲۰ سال پیراهن شیاطین‌سرخ را از تن خارج نکرد تا نشان دهد تا چه حد به هواداران، به تیم و به مسئولیتی که پذیرفته وفادار است و به آن عشق می‌ورزد. البته این تنها خصیصه ویژه چارلتون به حساب نمی‌آمد؛ قدرت بدنی بالا، سرعت بسیار زیادِ، شوت‌های سهمگین و البته رفتاری کاملاً موقرانه از او یک بازیکن برتر و البته جنتلمن ساخت.

سر بابی بازیکنی بود که حتی رقیبان خود را نیز به تمجید وا می‌داشت؛ «فرانس بکن‌باوئر»، رقیب اصلی رابرت در فینال جام‌جهانی ۱۹۶۶، بعد از شکست آلمان غربی برابر «سه‌شیر» جمله جالبی را به خبرنگاران گفت: «انگلیس جام را بالای سر برد چون بابی چارلتون بهتر از من بود.»

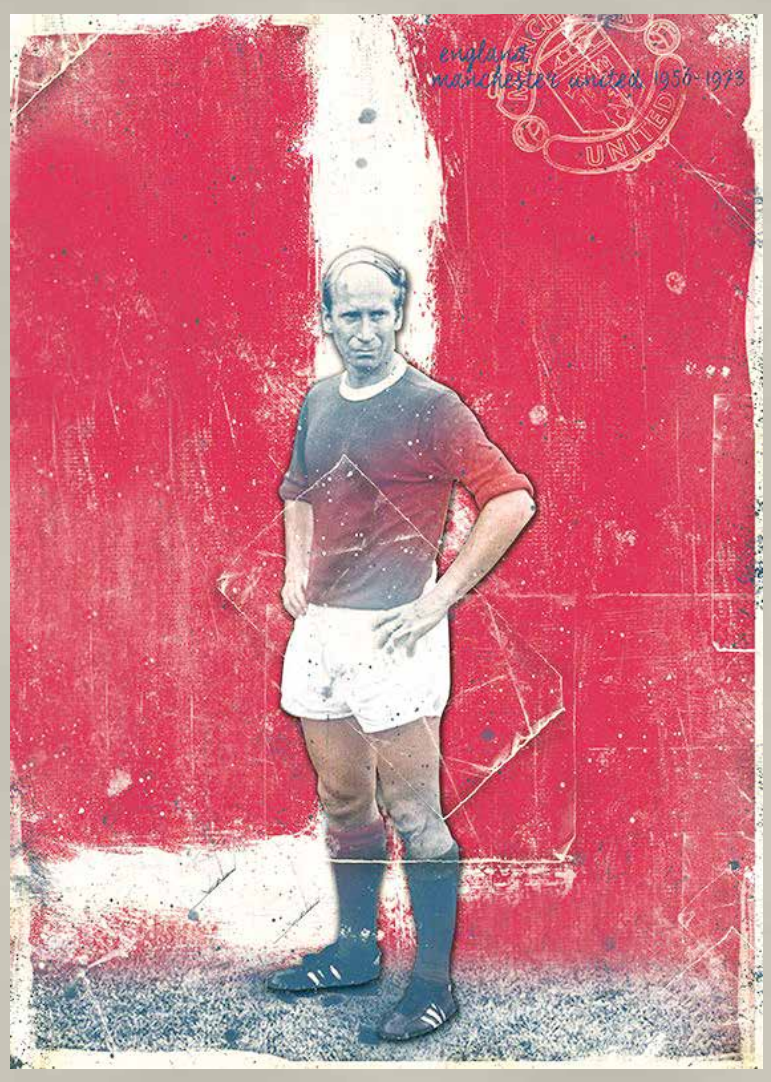

جالب‌تر اینکه رکورد ۴۹ گل ملی چارلتون و رکورد به ثمر رساندن ۴ گل در رقابت‌های جام‌جهانی، نزدیک به نیم‌قرن پابرجا بود تا اینکه «وین رونی» در سال ۲۰۱۵، موفق شد رکورد اسطوره را بشکند. با وجود کسب افتخارات مختلف همچون قهرمانی جهان در سال ۱۹۶۶ به همراه انگلیس، فتح لیگ جزیره، جام حذفی انگلیس و کسب جام قهرمانی اروپا به همراه منچستریونایتد و کسب توپ طلای جهان در طول فعالیت حرفه‌ای‌اش، تنها دو بار با کارت زرد داوران مواجه شد که همین امر نشان از شخصیت خاص و متمایز اوست.

با این وجود یکی از نکات بسیار عجیب در تاریخ فوتبال انگلیس، عدم تهیه یک مستند جامع و کامل از زندگی این اسطوره تکرارنشدنی است، اسطوره‌ای که همانند یک بُت نه تنها در منچستر بلکه در انگلیس پرستیده می‌شود. واکنش سر بابی به این امر بسیار جالب‌تر است: «میراث من، مستند من و تمام خاطرات مربوط به من روی سکوها در هر بازی حضور دارد، درست در میان مردم، درست جایی که به آن تعلق دارم. آنجاست که خاطرات روایت می‌شود و جایی‌ست که باید.» بابی چندی پیش در مصاحبه‌ای گفت: «واقعیت این است که حادثه مونیخ من را برای همیشه تغییر داد و من را متوجه این واقعیت کرد که هیچ چیز به همان سادگی که دیده می‌شود نیست! بعد از آن حادثه تلخ بود که تصمیم گرفتم بهتر زندگی کنم، بیشتر تلاش کنم و خاطرات خوبی را برای مردم به یادگار بگذارم.»
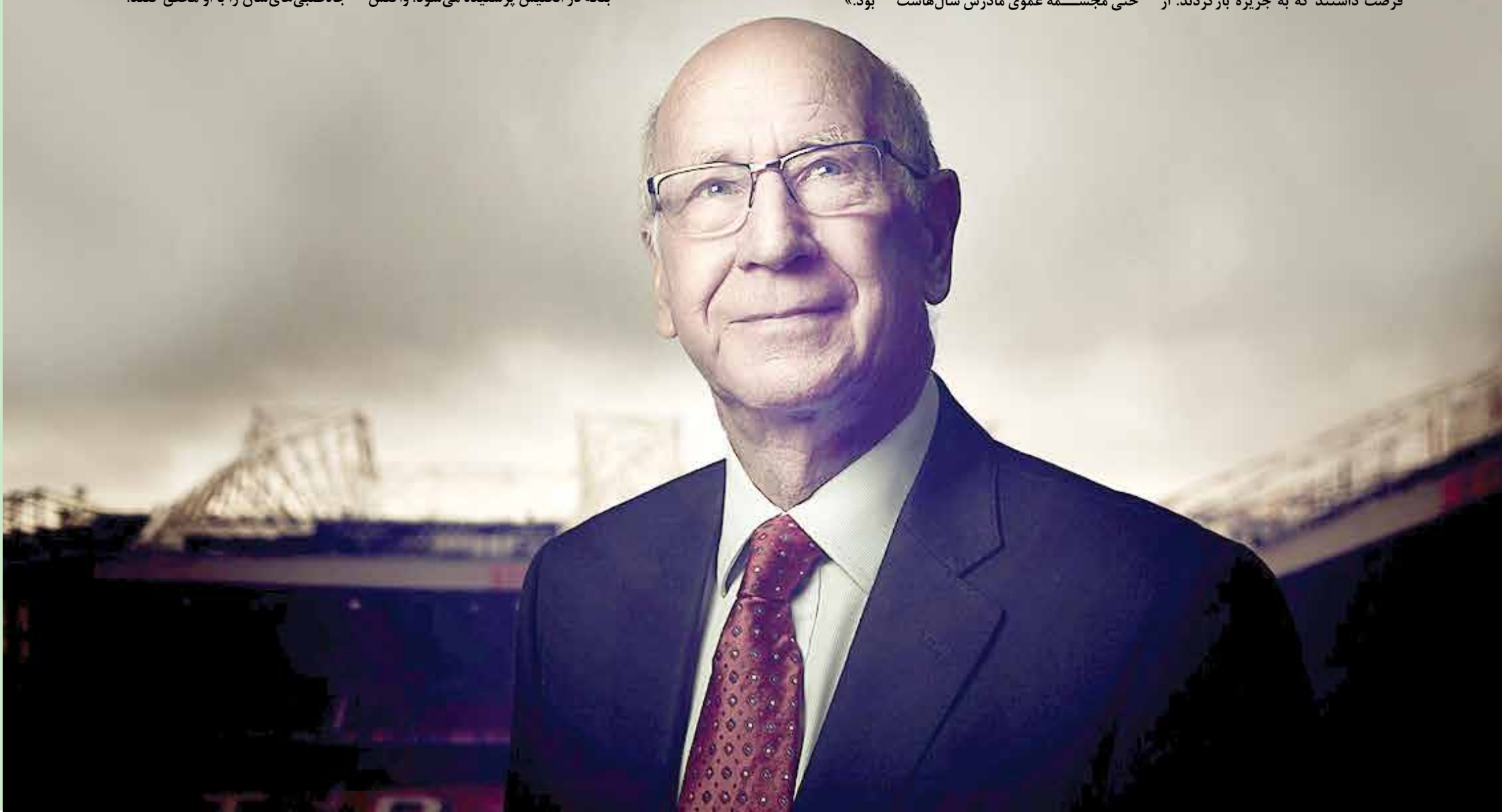
بابی خوش‌شانس بود که از آن حادثه جان سالم به در برد اما فوتبال‌دوستان به ویژه انگلیسی‌ها بسیار خوش‌شانس‌تر بودند که توانستند سال‌ها هنرنمایی سر بابی را به چشم ببینند و رویاها و جاه‌طلبی‌های‌شان را با او محقق کنند.